



# بررسی آثار بیکاری با تأکید بر آسیب های اجتماعی آن

محمد ولی کبانهچر - قسمت یابانی



دو گروه از افراد دچار کمبود فرصت های کار هستند: افراد بیکار و افرادی که کار دارند اما از ساعت های کار اندکی برخوردارند اینگونه افراد در هر دو مورد تقریباً بیش از تعداد افراد مشاهده شده ای هستند که فعالانه به دنبال کار و یا ساعات کار طولانی تری هستند. علت این امر عنصری پنهان است یعنی وجود بیکاران که آشکارا در جستجوی کار (کار بیشتر) نیستند، اما در صورتی که قرار باشد بیکاری آشکار کاهش یابد چنین خواهد کرد.

اندازه گیری بیکاری پنهان البته بنا به ماهیت آن دشوار است، برای دستیابی به برآوردهای درست نیازمند بررسی های نمونه ای هستیم که شامل انگیزه ها و هدفهای کار باشند. تا هنگامی که چنین بررسی هایی انجام نگرفته باید بیشتر بر فرض هایی کلی و جامع روی آورده به هر حال نرخ مشارکت نیروی کار یعنی نسبت جمعیت در سنین کار که جزء نیروی کار است شاهدهی را در مورد حدود و دامنه بیکاری پنهان بدست می دهد.

به هر حال دلایلی در دست است که باور کنیم که کم کاری در همه مشاغل تا اندازه ای محدود است. قوانین کار، کارفرمایان را تشویق می کند که بجای استخدام افراد بیش تر نیروی کار موجود را برای ساعت طولانی تر کار به خدمت گیرند. هم چنین بی گمان درست است که بسیاری از آنهایی که به طور

مانع خیلی از انسانها می شود تا استعدادهای موجود را به صورت همکاری تعاون آمیز، آزاد و رها سازند. به علاوه این موضوع تفکیک وسیع و فراگیر فرایندهای برنامه ریزی پایان کار و نظارت توأم با آن و تفکیک دو مرحله اندیشیدن و اجرای کار از هم، اضافه می شود، که در هر فرایند تقسیم کار به صورت جزء جزء آن تشدید می شود. بدیهی است که تاثیرات این امر بر افراد کارگر ذریبط آشکار است: احساس اینکه هنوز چرخ هادر کارند و می چرخند افزایش از خود بیگانگی و افزایش نارضایتی در مورد محتوی کار و هم چنین انگیزش زدائی طبقه کارگر با توجه به جریانات جزء جزء کردن و تجزیه کردن کارها. در اینجا این مطلب مطرح است که آثار مراحل مختلف مکانیزه کردن و خود کار کردن در برداشتها و رفتارهای طبقه کارگر و کارمند حداقل یکسان نیست، هدف برخی از نویسندگان افزایش از خود بیگانگی از طریق پزمرده شدن قابلیت تغییر و دگرگونی سازی کار بوده و برخی روند قطبی شدن را مسلم می شمارند که از یک طرف کارگران حداکثر متخصص و ماهر و از سوی دیگر کارگران غیر ماهر را بوجود می آورد و باز گرایشهای در حال افزایش از خود بیگانگی توصیف شده دیگر در چارچوب کاری که دیگران معین می کنند رخ می دهد و به این ترتیب دیگر سیطره غیر مستقیم نه توسط انسانها بلکه توسط ماشینها و دستگاههای فوق العاده پیچیده به اجرا درآورده می شوند که از آن هم با عنوان قدرت ساختاری یاد می کنند.

مهمترین خط توسعه ساختاری از دید اقتصاد کلاسیک و جامعه شناسی کلاسیک در قلمرو، ادامه مستمر تقسیم کار بوده است. نقطه آغازین این برداشت از تصورات اسپنسر بوده است که به موجب آن یک اندام وار یار گانیسم هر چه متنوع تر باشد در مرتبه بالاتری قرار می گیرد. همچنین از نظر دور کیم تقسیم کار با سطح بالاتر انطباق، ارتباط دارد. تقسیم کار در فرآیند کلی اجتماعی تفاوت و تمایز نقشها به نوعی به هم بافته شده است که به منزله شکل خاصی از تمایز و تفاوت گذاری نقشها ملاحظه می شود، به دیگر سخن نقشها بر اساس فعالیت مولد جهت گرفته عقلایی، تجلی می شوند. دیدگاههای جدید و معاصر تقسیم کار در دقیق ترین معانی آن همان است که در برنامه مدیریت علمی قابل خواندن و فهمیدن است. با این کار کل فرایندهای تقسیم کار به طور ساختگی به اجزائی تقسیم و تجزیه می شود به طوری که اجزای آن را می توان در ذهن تجزیه کرد و یادواره به طور مصنوعی آنها را از نظر ساختاری به هم ترکیب نمود و به این ترتیب پیشرفت فنی را به شکل روشنی مهندسی - کاربردی و به طور بهینه می توان به کار گرفت. با این توضیح تقسیم کار بیکار به عنوان زمینه افزایش قابلیت تولید و افزایش بهره وری و بار دیگر به معنای جزء به جزئی کار کردن غیر ارگانیک فرایندهای کاری و به عنوان مساله «اجتماعی - روانی» برای کارکنان و کارگران ذریبط مطرح می باشد. فریدمان شرح داده است که از همپاشی و تجزیه تریببات کاری

مستقل کار می کنند. ساعات طولانی تری برای بدست آوردن درآمدی که اساساً کافی باشد کار می کنند، نتیجه نه تنها کم کاری، ناچیز است بلکه هم چنین نشان می دهد که خود این وضعیت، بیکاری را تا اندازه ای گسترش می بخشد.

دومین نگرش به مسئله اشتغال عبارت است از اندازه گیری نیروی کار فعال دارای درآمدهای بسیار پایین است. این جنبه از مسئله در کشوری که اکثر خانوارهای شهری دارای منبع درآمد دیگری به جز آنچه می توانند دریافت کنند، نیستند، اهمیت خاصی دارد. حکومت تنها دارای توان محدودی برای توزیع درآمد از طریق پرداخت های انتقالی مستقیم و تأمین خدمات رایگان یا کمک های بلاعوض (سوبسید) است و این حتی در صورتی که مالیات ها همین طور افزایش یابند، درست است. بنابراین از میان بردن فقیرترین بخش های جمعیت که بسیار شدید است کاملاً به تأمین شغل با دستمزدهای معقول بستگی دارد. آن بخش از بیکاری آشکار که اندازه گیری شده است فقط قابل توجه ترین منشأ مسئله بزرگ تری است، اینکه بخش بزرگی از جمعیت برای ادامه حیات برای بدست آوردن درآمدهایی تلاش می کنند که بسیار کمتر از تعداد لازم برای تندرستی و تغذیه معقول است چه رسد به مقدار لازم برای یک زندگی راحت.

### الگوهای اقتصادی بیکاری

در دو دهه گذشته نوشته های اقتصادی با مسئله بیکاری در کشورهای در حال توسعه به دو طریق برخورد کرده اند که یکی از آنها ساختن الگوهای صوری و دیگری تحلیل تجربی است. الگوهای صوری اساساً بر سه نوع بوده اند:

الف) الگوهایی که به انتقال نیروی کار از طریق روستایی به مناطق شهری یا از بخش معیشتی به بخش مدرن می پردازند.

ب) الگوهایی که توجهشان عمدتاً بر رشد، تولید و اشتغال متمرکز بوده است.

ج) الگوهایی که به عدم تعادل قیمت های عوامل، مخصوصاً در زمینه اشتغال نیروی کار در ارتباط با کمیت های معینی از سرمایه زمین و سایر منابع پرداخته اند.

تحلیل های تجربی که رویکردی

التقاطی تر داشته اند به تحلیل هر گونه متغیری پرداخته اند که پژوهشگر آن را با استفاده از هر گونه داده ها یا ابزار تحلیلی که در دسترس داشته مهم تشخیص می داده است. البته این تحلیل واقع گرایانه تر خودمبتنی بر نوعی الگو بوده است، گرچه چنین الگویی معمولاً جزئی و ناآشکار بوده است.

معروف ترین الگوهای اشتغال احتمالاً الگوی آرتور لوئیس است که پس از او فی رانیس بدان پرداخت به آن روح بیشتری بخشید و شاید بیش از حد صوری کردند. در الگوی لوئیس - فی رانیس اقتصادنیافته دارای دو بخش است: بخش کشاورزی (معیشتی) که مشخصه آن نیروی کار اضافی است.

بخش مدرن (صنعتی) که نیروی کار به تدریج از بخش معیشتی به آن انتقال می یابد. آنچه که در مرکز توجه الگو قرار دارد هم فرآیند این انتقال است و هم رشد اشتغال در بخش مدرن، اما انتقال و جذب نیروی کار در بخش مدرن با آهنگی صورت می گیرد که نرخ انباشت سرمایه در بخش صنعت به نوبه خود توسط مازاد سود نسبت به دستمزدها، با فرض اینکه سرمایه گذاران مجدداً تمامی مازاد را مجدداً سرمایه گذاری کند، تعیین می شود. سطح دستمزدها در بخش صنعتی در الگوی اصلی لوئیس ثابت فرض شده است و به صورت نسبت ثابتی از سطح دستمزدهای معیشتی در بیحثی سنتی در نظر گرفته می شود. با پیشرفت انتقال نیروی کار بیکاری یا کم کاری در مناطق روستایی با افزایش اشتغال در بخش مدرن صنعتی کاهش خواهد یافت.

دو نکته که در این الگو وجود دارد و در واقع از خصوصیت های آن است یکی وجود بازار نیروی کار در مناطق روستایی و اشتغال کامل در مناطق شهری است و دیگر اینکه مرزهای واقعی را تا جایی که نیروی کار اضافی در مناطق روستایی ناپدید شود ثابت فرض می کند. اکاوس تأثیرات عدم تعادل قیمت ها را به وسیله توابع مختلف تولید تحلیل کرده است و نشان می دهد که چگونه در یک مورد ایستاهم تعادل قیمت های عوامل و هم امکان های محدود برای جانشینی مؤثر نیروی کار به جای سرمایه یا هر دوی آنها می توانند منجر به ناتوانی بازار در پایایی

کردن وضع خود شوند که خود به بیکاری آشکار می انجامد.

بلاوگ، میار دوودر حال یک الگوی پویای طبیعی ساده را مطرح می سازند که تغییر جهت هایی را طی زمان در منحنی های عرضه و تقاضای نیروی کار در نظر می گیرد. انا الگوی ایشان با تمرکز توجه خویش بر تغییرات دستمزدها بجای قیمت های نسبی عوامل و بر دانش آموختگان به جای بررسی اشتغال به طور کلی، تحلیل را ساخت به سادگی می کشاند در حالی که اکاوس علل اینکه چرا تعادل در بازار کار هرگز نمی تواند پدید آید را پژوهش می کند. تحلیل پویای بلاوگ نشان می دهد که هنگامی که حتی نیروهای بازار در حال گرایش به سوی تعادل هستند، ممکن است بسیار کندتر از آن عمل کنند که بتوانند مقادیر اولیه بیکاری را بیش از اینکه تغییر جهت هایی پویا در عرضه و تقاضا دوباره وضعیت عدم تعادل دیگری را پدید آورند، از میان بردارند.

گرچه می توان به انتقاد از فرض های خاص اعمال شده در هر یک از روش ها همچنان ادامه داد. اما سودمندتر از آن این است که تأکید کنیم هر یک از این برداشت ها عناصر مهمی از یک چارچوب کلی تر برای تحلیل مسئله را در بردارند. برداشت لوئیس، فی رانیس بر نیاز به تشخیص دست کم دو بخش در اقتصاد دوگانه بررسی انتقال نیروی کار میان این دو تأکید دارد.

شیوه اکاوس - بلاوگ توجه خود را مستقیماً به فرآیند همسازی یا ناهمسازی موجود در بازارهای کار، چه از نظر شرایط تولید و چه از لحاظ قیمت های عوامل معطوف می دارد. نکات خاصی که دست کم در این سطح کلی هر یک از این پژوهندگان به آن توجه می کنند کلاً اجزای مکمل و ضروری برای تحلیل کاملتر به نظر می رسند نه گزیدارهای متفاوت.

### برداشت تجربی

به جای ادامه بحث درباره الگوها، مسئله را از زوایه دیگری بررسی می کنیم. با توجه به مطالعاتی که در کشورهای مختلف در حال توسعه صورت گرفته است مجریان و تحلیل گران تجربی چه عواملی را مسبب اصلی مسئله اشتغال می دانند؟ این شیوه برخورد با



این مسئله، آشکارا خطر نتیجه گیری های جزئی درباره علیت را به همراه دارد. اما فواید تشخیص های به جا و مناسب، خطر نتیجه گیری جزئی را خنثی می کند. نخستین نکته ای که قویاً از تحلیل های تجربی آشکار می شود، تفاوت مهم موجود در تجربه مسئله اشتغال و تغییر علل آن میان مناطق و نواحی آن در درون کشورهاست. مثلاً در سیلان، بیکاری در میان تحصیل کردگان دیپلمه و دانش آموختگان دانشگاهی جزء اصلی و مسلم اشتغال است.

به رغم چنین تفاوت هایی که در ماهیت و حدود بیکاری وجود دارد، تعدادی عوامل مشخص شده در بسیاری از تحلیل های تجربی مشترکند اکثر مطالعات به شیوه های گوناگون بر شکل دستیابی به اشتغال کامل که نرخ رشد سریع نیروی کار سبب آن بوده است تأکید دارند اکنون تأمل در اینکه این بحث مقدماتی به کجا انجامیده باشد ممکن است ارزشمند باشد. در مورد مسائل مشاغل اشتغال حرکت از تحلیل های اقتصادی متداول به سوی تحلیل های تجربی از چند لحاظ گسترش یافته است. از لحاظ مفهومی مسئله اشتغال بسیار بسط یافته است و به همان اندازه که کمبود کار و کمی استفاده نیروی کار را مورد توجه قرار می دهد، به مسئله فقر و توزیع درآمد نیز توجه نشان داده است. مسئله اشتغال هم چنین به اجزای متشکله اش مانند تشخیص انواع متفاوت استفاده نامکافی از نیروی کار و وجه نظرهای متفاوت نسبت به کار مخصوصاً در میان تحصیل کرده ها و کم سوادها تجزیه و تحلیل شده است. الگوهای اقتصادی بیکاری از شکل یک نظام بسته به صورت یک نظام باز درآمده اند تا تحلیل را به شکل واقع بینانه تری در درون اقتصاد جهانی شدیداً نابرابری قرار دهند که در آن کشورهای در حال توسعه بازبچه قدرت، تکنولوژی، نفوذ اقتصادی کشورهای ثروتمند هستند. اشتغال خاطر اقتصاددانان درباره متغیرهای اقتصادی منفک شده از متغیرهای اجتماعی و سیاسی جای خود را به تحلیل های وسیع تری داده است که دیدگاه های سایر رشته های علمی را نیز در نظر می گیرد.

### بیکاری جوانان

تمرکز عمده مسئله بیکاری در کشورهای

جهان سوم در میان جوانان و به خصوص دانش آموختگان است. تقریباً در میان همه بیست و چند کشور جهان سون که در مورد آنها داده های آماری موجود است، میزان آشکاری بیکاری در میان اشخاص ۱۵ تا ۲۴ ساله دو برابر و گاه بیش از دو برابر بیکاری آشکار در میان کل نیروی کار است.

### جوانان؛ جایگاه سنتی و پایگاه طبقاتی

شخصیت و دیدگاه جوانان از موقعیت اجتماعی-اقتصادی و شغلی که به آن اشتغال می ورزند تأثیر می پذیرد. به طوری که بسیاری جوانی را به عنوان آخرین مرحله از فرآیند یادگیری و آمادگی قبل از ورود به دنیای کار قلمداد می کنند. سن و پایگاه طبقاتی دو عامل مهم و عمده هستند که آگاهی و بینش خاص از شرایط و موقعیت های شکل دهنده زندگی و رفتار طبقه جوان بدست می دهد.

وضعیت سنی جوانان، امور مشترک و مشابه زیر گروه ها و خرده فرهنگ های جوانان را مطرح می کند.

به هنگام ذکر تفاوت های موجود میان مناطق مختلف ثبت شده در گزارش ها، باید این ملاحظات را در خاطر داشت و هم چنین به تأثیر این دو رشته از عوامل توجه نمود. به طور کلی این دو دسته از عوامل در مناطق صنعتی از اهمیت یکسانی برخوردارند، اما در مناطق در حال توسعه به نظر می رسد که پایگاه طبقاتی تأثیر بیشتر و قطعی تری نسبت به وضعیت سنی داشته باشد.

### مفهوم بیکاری جوانان

مفهوم بیکاری در معنای سنتی آن به مسئله نیروی کار ارتباط دارد و افراد بیکار به عنوان گروهی از افراد شناخته می شوند که در جستجوی کار می باشند در سال های اخیر بسیاری از محققان به نقائص و کمبودهای این تعریف که بیکاری پنهان را شامل نمی شوند، اشاره کرده اند. عده ای از محققان خاطر نشان کرده اند که جوانان بیکار چه مذکر و چه مؤنث تنها آنهایی نیستند که به دنبال کار می گردند بلکه بسیاری از افراد هستند که اگر چه شغل و کاری ندارند ولی تصمیمی مهم برای یافتن آن ندارند. در میان

این افراد هستند که اگر چه شغل و کاری ندارند ولی تصمیمی مهم برای یافتن آن ندارند. در میان این افراد گروه هایی چون زنان خانه دار، نسل های حاشیه ای و فراموش شده، را دانشجویان تمام وقت و ...

در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه که افراد معاش خانواده از طریق کشاورزی است و کار نیازمند کارگران فصلی است و از تغییر و تحول در نیروی کار، مفهوم بیکاری جوانان کاملاً نامأنوس است. زیرا در این مناطق کل خانواده و حتی کودکان به کارگران فصلی می پیوندند و مابقی سال را نیز بر روی قطعه زمین ملکی خود به کار می پردازند.

پی، گروه، تینگر در تحقیقی که در منطقه اروپا داشته است، آمارهای مربوط به اشتغال را به دلیل استفاده از تعریفی که بیکار را تنها کسی قلمداد می بکند که بیکار بوده به طور رسمی و شکل های پنهان بیکاری را دربر نمی گرفت، مورد انتقاد قرار داد.

### علل بیکاری جوانان

پیچیدگی علی مشکلات مربوط به بیکاری جوانان به دلیل نزدیکی و تعامل پدیده ها و جریان های اقتصادی، آماری، آموزشی، خانوادگی، فرهنگی و نهادی می باشد. این ترکیب و تلفیق عوامل و پدیده ها از یک منطقه به منطقه دیگر و غالباً از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. بدون در نظر گرفتن این اختلاف ها و تفاوت ها و نیز با مستثنی نمودن کشورهای سوسیالیستی که در این کشورها بیکاری وجود نداشته و یا اینکه جدی و محسوس نیست. زمینه و پیشینه اولیه ای که در همه مناطق یکسان می باشد از سه عنصر تشکیل شده است. رشد بی رویه و شدید جمعیت، بحران اقتصادی و تغییر و تحولات تکنولوژیکی.

### پایگاه اجتماعی جوانان

عواملی چند باعث بروز بیکاری در میان قشر جوان می شود. این عوامل نیز خود تحت تأثیر ویژگی های جامعه مورد نظر هستند که در واقع منعکس کننده ویژگی ها و شرایط حاکم بر جامعه مورد نظر است. یکی از این عوامل پایگاه و جایگاه جوانان نسبت به پایگاه بزرگسالان است. که در واقع دارای پایگاهی

حاشیه ای به خصوص در دنیای کار می باشند. پی و بساریا می نویسد: ممکن است این فرضیه را بتوان مطرح نمود که جوانان از پایگاه و جایگاه نسبتاً پایینی در کشورهای آسیایی برخوردارند و لذا مسئله بیکاری آنها آنطور که باید و شاید مورد توجه قرار نمی گیرد. متأسفانه بیان این فرضیه وسیع در قالب مجموعه ای از گزاره های آزمودنی امری دشوار است. واقعیت امر این است که جوامع شرقی به طور سنتی برای من و تجربه اهمیت و احترام بیشتری قائلند تا جوانی، اقدام های مخاطره آمیز و ماجرابی و ... هنجارهای اجتماعی و سنتی هندی، همچنین دستوری دارند مبنی بر اینکه باید با فرزندان ۱۶ اسله و بیشتر به صورت دوست رفتار کرد. ولی متأسفانه تبعیت از یک چنین هنجاری که خواهان مساوات می باشد، آن چنان اندک و نادر می باشد که به سختی می توان نام آن را هنجار گذاشت.

### نگرش های جوانان نسبت به کار

این موضوع به صورت گسترده به ویژه در اروپا مورد مطالعه قرار گرفته است و تغییرهایی که توسط دیدگاه ها و جریان های فکری مختلف ارائه شده است، بیشتر حالت فرضیه دارد تا قضایای اثبات شده قطعی، به هر حال این یک واقعیت است که جوانان نسبت به قبول شغل هایی که آنها را به قدر کافی مرتبط با آموزش ها و خواسته های خود نمی دانند و یا شغل هایی که علاوه بر حقوق و مزایای اندک، برای آنها تحقیرآمیز و بی ارزش جلوه می کند، بسیار بی میل و بی رغبت هستند. بنابراین بسیاری از این جوانان بیکاری و در کنار خانواده بودن را بر انجام این کارهای مشمئز کننده و نامطلوب ترجیح می دهند. پی و بساریا در گزارشی مربوط به آسیا یادآور می شود که اصرار بر این خواست ها که غالباً توسط جوانان دارای سطوح بالاتری از تحصیل ابراز می شود، به ویژه به واسطه ویژگی های ساختار خانوادگی در کشورهای آسیایی مورد تأیید و حمایت قرار می گیرد این جوامع دارای خانواده های گسترده هستند و اتحاد و همیاری و همکاری، هنجارها و رفتارهایی اساسی در این خانواده ها محسوب می شوند. بنابراین خودداری از پذیرش انواع خاصی

از کارها و امکان برگشت و مراجعه به خانواده برای دریافت کمک یکی از عوامل بیکاری می باشد.

### پیامدهای فرهنگی -

#### اجتماعی بیکاری جوانان

دستیابی به یک شغل مناسب یک انتظار اجتماعی - فرهنگی است که در دوران کودکی در فرد ایجاد می شود و دائماً با تعلیماتی که فرد در خانواده، مدرسه، جامعه و ... شکل می گیرد و به اصطلاح رشد پیدا می کند و تقویت می شود. هر شخص جوانی با تکمیل کردن دوره های تحصیلی و آموزشی خود درصدد دستیابی به شغل مناسب هستند که از طریق آن با ورود به جامعه توانایی دستیابی به یک هویت و پایگاه اجتماعی جدید را پیدا کند. به همین دلیل است که دستیابی به شغل علاوه بر اینکه باعث ایجاد امکانات عادی می شود لیکن برای فرد ویژگی های اجتماعی و فرهنگی خاص خود را به همراه دارد.

هر جوان بیکار نه تنها خود را از هر گونه درآمدی محروم می بیند، بلکه از شیوه های گوناگون جامعه پذیری که از طریق اشتغال حاصل می شود نیز برکنار است. بنابراین بیکاری به نوعی حاشیه ای بودن و مطرود شدن جوانان را منجر خواهد شد. بیکاری هم چنین مشوق حرکت به سوی دیگر اشکال جامعه پذیری که اغلب غیر نهادینه و غیر قابل پیش بینی اند، می باشد.

پدیده هایی چون فحشا، بزهکاری، کارهای مخفی و خلاف، خود اشتهالی، از سرگیری و ادامه تحصیل و ... که در تمامی مناطق مشهود می باشد تا حدودی منعکس کننده اشکال جایگزین جامعه پذیری است که در پس بیکاری قرار دارد. در بعضی از موارد بعد فردی هویت فرهنگی غلبه پیدا می کند که نتیجه آن بر هم خوردن تعادل بین فرد و اجتماع می باشد که حداقل به لحاظ تئوریک وجود چنین تعادلی برای کارکرد طبیعی نظام های اجتماعی لازم و ضروری است. علاوه بر این برخی شرایط خاص حتی بعد فردی هویت فرهنگی نیز تحت تأثیر قرار می گیرد و شخص جوان در اتخاذ هرگونه اقدام مثبت در جهت مقابله با بیکاری ناتوان می ماند. در چنین مواقعی است که خودکشی رخ می دهد و گرایش به سوی بزهکاری به اوج خود

می رسد.

حال آنکه ممکن است واکنش هایی مثبت و مفید که جوانان چه به صورت فردی و چه گروهی از طریق آن تلاش می کنند تا از انفعال و به حاشیه رانده شدن که نتیجه بیکاری است خارج گردند و در عین حال شرایطی را به وجود آورند که بلافاصله و یا در میان مدت به آنها امکان کسب درآمد و استقلال مادی ببخشد.

یکی از مهم ترین پیامدهای بیکاری جوانان، بزهکاری است. بر خوردهای متفاوتی که قضاوت در مقابل جوانان خلافکار از خود بروز می دهند نمونه ایست از تأثیر فضای اجتماعی - تاریخی، برای مثال در اروپا گرایش به سمت این عقیده وجود دارد که بیکاری موجب افزایش بزهکاری در بین جوانان می گردد و لذا قضات نسبت به جوانان خلافکار بیشتر نرمش و بخشندگی ابراز می دارند. در کشورهای غربی جوان بیکار خلافکار به عنوان کسی که دو گناه مرتکب شده است تلقی می شود. وی از یک سو کار نمی کند و از سوی دیگر هنجار شکنی می کند. در اروپا هدفی که جوانان از داشتن شغل دارند، تنها کسب درآمد نیست، بلکه همبستگی و مشارکت نهادینه شده نیز می باشد. تا آن جایی که به پیامدهای بیکاری در سطح خانواده مربوط می گردد، باید گفت که این پیامدها به نسبت زمان این تجربه (بیکاری) فرق می کند. مطالعات نشان می دهد که در برخی موارد پیوندهای خانوادگی در شرایط بیکاری قوی تر می گردد، ولی در موارد دیگر باید گفت که مشکلات خانوادگی حتی وخیم تر نیز می شوند. برای مثال در بلژیک جوان بیکار از عدم امکان تشکیل خانواده و داشتن خانه اختصاصی به شدت رنج می برد. هم چنین عدم توانایی در کمک به بودجه و درآمد خانواده باعث ایجاد احساس گناه در میان جوانان می شود باید این نکته را در نظر گرفت که در بسیاری موارد جوان بیکار به خانواده تعلق دارد که اغلب دیگر اعضای آن و حتی رئیس خانواده هم بیکار است. در این شرایط خانواده نیز نمی تواند کمک چندانی بکند. بیکاری تحصیلکرده گان بخش بسیار مهمی از مسئله وسیع تر بیکاری است که شدیداً بر آن تأکید می شود. اینکه دقیقاً چه کسی جزو این گروه خاص قرار می گیرد، فرق می کند

اما کمتر کشور توسعه نیافته ای وجود دارد که این دشواری و هراس قابل ملاحظه را نداشته باشد که ناگزیر است برای همه تحصیلکرده گان جامعه خود به یافتن شغل های کافی یا دست کم شغل هایی که تحصیل، آرزویش یا توقعش را در آنها برانگیخته است بپردازد.

از آنجا که بیکاری پدیده ای گسترده است، شگفتی آور نیست، اگر هم تحصیلکردگان و هم اشخاص فاقد تحصیلات در شمار بیکاران باشند. اما این نگرش بسیار ساده انگارانه است زیرا قادر به بیان این نیست که چرا نرخ بیکاری غالباً در میان گروه های دارای سطوح آموزشی مختلف فرق می کند. بنابراین نیازمند تحلیلی جداگانه یا دست کم اضافی برای توضیح علل وجود بیکاری در میان تحصیلکرده ها می داند. این امر بیش از آنکه نتیجه فاصله میان عرضه و تقاضای کل نیروی کار باشد ناشی از فاصله سازگاری در دوره قبل از شاغل شدن بیکاران تحصیلکردگان است. بدین ترتیب گروه ذخیره تحصیلکردگان بیکار همچون صفی گردان است که فرد در آن می تواند در عین حال که در جستجوی بهترین فرصت شغلی موجود است به مدت دو یا سه سال بیکار بماند. توضیح بالاگ تقلیل دستمزدهای واقعی این گروه را عامل عمده ای می داند که گرایش به متعادل کردن عرضه و تقاضای بیرونی کار آموزش دیده دارد. هر چند که در واقع تعادل ممکن است هرگز به دست نیاید زیرا هم تقاضا و هم عرضه پیوسته در حال گسترش هستند. در این خصوص می توان به سه عنصر مشخص برای توضیح کامل پدیده بیکاری در میان تحصیلکردگان دست یافت:

۱- نیاز به نابرابری های موجود در نرخ های عرضه و تقاضا برای نیروی انسانی آموزش دیده در حال رشد

۲- کندی انطباق میزان مزد و حقوق افراد تحصیلکرده برای تسویه بازار کار

۳- پیش داوری های موجود در وجه نظرهای تحصیلکردگان در مورد قبول برخی از انواع مشاغل

۴- این سه عنصر بخشی از توضیح مسئله بیکاری است و توضیح سایر عناصر خاص موجود در درون آن با درجات متفاوت است. آن بخش از بیکاری که مورد توجه قرار گرفت، فقط بخشی از مسئله بزرگ تری به نام بیکاری است. این که بخش بزرگی از جمعیت

برای ادامه حیات و به دست آوردن درآمدهایی تلاش می کنند که بسیار کمتر از مقدار لازم برای تندرستی و تغذیه معقول است چه رسد به مقدار لازم برای زندگی راحت.

### نتیجه گیری

بیکاری با تحت تأثیر قرار دادن رفتار اجتماعی و فرهنگی جوانان و هم چنین سیر و سلوک سیاسی آنها کل نظام روابط اجتماعی را متأثر می سازد و بیکاری خود نیز از هرگونه عدم تعادل گسترده در نظام به وجود می آید که فقط از جهات فردی می توان آن را به خصوصیات فردی بیکاران نسبت داد. حال این عدم تعادل ممکن است بین تقاضای بازار برای نیروی کار و یا هرگونه عدم تعادل دیگر در نظام کاری و یا حتی عدم تعادل در قیمت ها باشد. مثلاً تغییرات جمعیتی مسؤول عمده بالا رفتن نرخ طبیعی بیکاری است بنابراین نظریه چون نرخ بیکاری میان سیاه پوستان، جوانان و زنان به طور نسبی بالاست حضور فزاینده اینان در بازار کار نرخ طبیعی بالاتری را موجب می شود، یعنی در واقع آنهایی که موفق به یافتن شغلی نمی شوند، در درجه اول آنها هستند که در معرض تبعیض قرار دارند. از آنجا که بیکاری رشد یابنده در کشورهای در حال توسعه در زمانی رخ می دهد که در کشورهای توسعه یافته رونق نسبی و پابرجایی وجود دارد تضاد میان کشورهای ثروتمند و فقیر جهان به نحوی شدیدتر آشکار می شود. بنابراین بهبود عمومی بازرگانی جهانی ممکن است به بهبود وضع اشتغال کمک کند اما عدم تعادل های بنیادی را از میان نخواهد برد.

موضوع دیگری که در اینجا به میان می آید این است که این سرمایه داری است که به بیکاری و پیامدهای آن منجر می گردد و در واقع می توان گفت که بیکاری پاشنه آشیل سرمایه داری است. مسابقه تسلیحاتی فیزیکی از مهمترین عوامل بیکاری است زیرا میلیون ها انسان که وارد ارتش می شوند از فعالیت ها و سرمایه گذاری های تولیدی که فرصت های شغلی جدید به وجود می آورد و نیز از برنامه های تقویت کننده طرح های موجود تأمین اجتماعی جوانان به دور می ماند.

نقایص نظام آموزشی موجود نیز به وخیم

شدن مشکل کمک می نماید نظام آموزشی باید به گونه ای اصلاح شود که برنامه های آموزشی حرفه ای را با نیازهای متغیر بازار کار مطابق نماید. پیش داوری هایی که در مورد جوانان وجود دارد نیز یکی از دلایل بیکاری جوانان است، لذا باید اقدامات اساسی لازم برای ایجاد فرصت های مناسب و لازم برای اشتغال جوانان فراهم شود هم چنین باید سعی شود تا از تبعیض هایی که در این راه وجود دارد نیز کاسته شود. عناصر ارزشی و سنتی موجود در جوامع نیز خود یکی از دلایلی است که بر بروز بیکاری در میان جوانان کمک خواهد کرد. پیش داوری های سنتی بر ضد جوانان، جزم اندیشی های بنیادی در خصوص مثلاً نقش زن و مرد در جامعه، قوانین کهنه و ناکارآمد در رابطه با دستیابی جوانان به اشتغال همه و همه از نمونه های فرهنگی و ارزشی هستند که اگر قرار باشد مشکلات موجود بر سر راه اشتغال جوانان حل شود باید از میان برداشته شود. در خصوص بیکاری تحصیلکردگان بازده های مالی فردی در مورد هزینه صرف شده برای آموزش حتی پس از منظور کردن آثار و پیامدهای دوره بیکاری قابل ملاحظه اند.

ممکن است که اولویت های قابل شده برای کاهش بیکاری در میان تحصیلکردگان، موجب افزایش نابرابری در داخل کشورهای شود. از این دو تأکید بر وجود شغل برای این قشر ممکن است به بهبود نیافتن سطح زندگی کسانی که دچار فقر شدیدتری هستند، تمام شود و در پایان اینکه ترویج و اشاعه اخلاق کاری به جای اخلاق پرورستان در خصوص کار یعنی نداشتن شغل و کار زشت و قبیح نمی باشد می تواند از برخی از مشکلات ناشی از بیکاری بکاهد و نتیجه کلی تحقیق بدین صورت می باشد:

- نگرش جوانان نسبت به کار بر روی بیکاری تأثیر می گذارد و در واقع باعث ایجاد بیکاری در بین این افراد می شود.

- بیکاری جوانان بر روی جامعه پذیری جوانان تأثیر می گذارد و باعث بروز بسیاری از هنجارهای شکنی ها می شود.

- قضاوت در مورد بیکاری جوانان خلافکار متأثر از فضای اجتماعی - تاریخی است و از یک کشور یا جامعه با جامعه دیگر متفاوت است.